

## مصاف‌های دانشجویی!

اهمیت ۱۸ خرداد ۷۸ که بعنوان نقطه عطفی در تاریخ جنبش دانشجویی ایران قلمداد میشود، از دو جهت از اهمیت قابل توجهی برخوردار است اولاً دانشجویان اعتراضات خود را از حصار دانشگاه به خیابانها کشانیدند، و دوماً در ادامه‌ی آن، جنب و جوش سیاسی ای در میان دانشجویان باعث گردید که در تاریخ دو دهه حاکمیت جمهوری اسلامی تا آئزمان بدانطریق عریان و خیابانی، اتفاق نیفتاده بود.

و بویژه از آئزمان تاکنون دانشگاه و دانشجو مورد حساسیت بیشتری قرار گرفته است. حرکات اعتراضی دانشجویان زیر ضرب نیروهای انتظامی رژیم اسلامی، منکوب میشوند، فعالین دانشجو دستگیر و زندانی و نشریاتی از آنها توقیف میشوند.... اگر تحرکات اعتراضی دانشجویان و مطالباتی که طرح میکنند را بعنوان یکی از پارامترهای اوضاع سیاسی ایران در نظر گرفت، آنموقع سوالات مهم زیر طرح میشوند که نقش دانشگاه و دانشجو در تغییر اوضاع سیاسی تا چه اندازه و چگونه است؟ مصاف‌های اصلی دانشجویی کدامند؟ و تا چه اندازه میتوان در رابطه با تغییر اوضاع سیاسی از دانشجو انتظار داشت؟

اگر از تعاریف و انتظارات متعارف از دانشگاه و دانشجو صرفنظر کنیم و نقش دانشجویان در تغییر اوضاع سیاسی جامعه را مد نظر داشته باشیم، آنوقت لازم است که بطور کنکرت به بررسی این مسئله پرداخت و دید کدام گرایش سیاسی و طبقاتی در میان دانشجویان غالب است. زیرا که تفوق هر گرایش سیاسی، برملا کننده درجه پیگیری آنان برای تحقق خواستها و شعارها، نوع آلترناتیو و شیوه مبارزه نیز هست. فعلا اختناق اسلامی مانع از آن است که تمام گرایشات موجود در میان دانشجویان بطور آشکار اظهار وجود نمایند. آنچه امروز بیشتر انعکاس رسانه ای می یابد، به فعالیت انجمنهای اسلامی دانشجویی محدود میگردد، امری که به هیچ وجه گویای گرایشات متنوع دانشجویی نیست. هم ۱۸ خرداد ۷۸ و هم واکنشهای مقامات رژیم و سران اصلاح طلب برای خنثی کردن فعالیتهای سیاسی دانشجویی مؤید این نکته است که این تنوع گرایشات و غیر اسلامی بودن خواستها و مطالبات آنهاست که مقامات رژیم اسلامی را به هراس، تهدید کردن و پند و اندرز دادن انداخته است. اما واقعیت اینست که بدلیل اینکه دانشگاه و دانشجو نقشی در متابولیسم اقتصادی جامعه ندارند، پس به همین اعتبار از جایگاه تعیین کننده برای ساقط کردن رژیم اسلامی نیز برخوردار نیستند. آنچه به دانشجو اهمیت میدهد، حوزه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است و نه حوزه اقتصادی. و باز این محرز است که یک سیستم تمام این عرصه ها را در برمیگیرد. به بیان دیگر، دانشجو میتواند که اهمیت وجودی خویش را در فعالیت در عرصه های مذکور به اثبات برساند و تبلور فعالیتهای خود را در اشاعه آگاهی و روشن بینی در سطح اجتماعی باز یابد. این اوامر خود

ملزم پیش شرطها و تعیین تکلیف های دیگریست. اینجا باز معضل اینکه این انتظارات به قامت کدام گرایش سیاسی میخواند، خودنمایی میکند. طبیعی است که خطاییه این نوشته دانشجویان سوسیالیست و آزادیخواه و آنهای باشند که به وضع موجود معترضند. جنبش دانشجویی ایران میتواند از نقش پیشرو و رادیکالی برخوردار گردد، بشرطی که در مصافهای پیشارو، جهت متحقق کردن موارد زیر گام جدی بردارد:

۱- تعریف خود: هر جنبشی به تعریف از حرکت و مبارزه خویش و تعیین اهدافی که برای تحقق آن مبارزه میکند، احتیاج دارد. این نیاز در مورد جنبش دانشجویی نیز صادق است. جنبش دانشجویی در صورتیکه حرکت و مبارزه خود را به پراگماتیسم محدود نماید و آنرا از لحاظ تئوریک و سیاسی تعریف ننمایند، از شانس موفقیت و ایفای نقش تغییر دهنده برخوردار نخواهد بود. بهترین و مناسب ترین زمینه در این جهت اینست که دانشجویان برای بوجود آوردن سازمانها و انجمنهای رادیکال وابسته به خود تلاش خود را آغاز نمایند. به بیان دیگر، کسب هویت و داشتن نقش موثر در جامعه ایران از مجرای ایجاد تشکلهای رادیکال و غیر اسلامی با اهداف و خواستههای روشن میگذرد.

۲- تعیین تکلیف با مذهب: دانشجویان در مقایسه با شهروندان دیگر، در مناسبترین موقعیت برای ارائه نقد علمی از مذهب و اشاعه آگاهی جهت کمک به تعیین تکلیف نهایی در بعد اجتماعی با آن قرار دارند. طبیعی است که تعیین تکلیف نهایی با مذهب در ایران بر عهده جنبش طبقه کارگر آگاه و سوسیالیسم است، ولی در این میان دانشجویان نیز میتوانند نقش موثری داشته باشند و کمک کنند تا « درک غلط انسان از خود و جهان پیرامونی » را که امروز بعنوان ابزار و وسیله ای در دست بورژوازی جهت «تحمیق و تخریب توده ها» برای کسب ثروت و سود هر چه بیشتر بکار میرود را به موزه های تاریخ بسپارند. بقول مارکس نقد مذهب، انسان را از (بند) فریب می رهاند، تائیندیشد، تا عمل کند، تاواقعیتش را همانا چون انسانی بخود آمده و خرد باز یافته برنشاند؛ تا برگرد خویش، و از آنرو برگرد خورشید راستین خویش بگردد. مادام که انسان بر محور خویش نمیگردد، مذهب تنها خورشید دورغین است که برگرد انسان میگردد.

۳- دفاع از حقوق و آزادیهای فردی (شامل آزادی بیان..)، دفاع از حق انتخاب و تامین اقتصادی فرد بوسیله جامعه (دولت اسلامی؟)، دفاع خواست آزادی زندانیان سیاسی و...

اگر جنبش دانشجویی در ایران با ایجاد تشکلهای وابسته بخود (غیر دولتی و اسلامی) و کسب هویت خویش همین چند رقم و محدود مواد ذکر شده را سرلوحه حرکات آگاهانه و اعتراضی خویش قرار دهد، میتواند در تغییر اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران نقش رادیکال و پیشروی داشته باشد. اما واقعیت اینست که گامهای عملی در این راستا مستقیماً بمعنای بمصاف طلبیدن رژیم اسلامی است و جنبش دانشجویی لازم است که با درک عینی از جایگاه و موقعیت خود و برای اینکه در اولین تحرکات سرکوب نگردد، اولاً حیظه فعالیت خود را از محیط دانشگاه به بیرون از آن بکشاند و دوماً در دفاع ازخواستها و مطالبات کارگران و اعتراضات و اعتصابات کارگری، پیشقدم گردد. جنبش دانشجویی ای که تغییر اوضاع فلاکتبار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را پیشاروی خود قرار داده

باشد، بدون همبستگی و اتحاد با جنبش کارگری و جلب پشتیبانی آنان راه موفقیت را نمیتواند طی کند. و هراس بورژوازی اسلامی اعم از چپ و راست آن، همین نقطه یعنی اتحاد و پیوستگی بین جنبش کارگری و جنبش دانشجویی است. و آنگاه که انسان بر گرد خورشید راستین خود بگردد، کار رژیم اسلامی از بنیاد ساخته است.

بهرز ناصری

۱۴ آگوست ۲۰۰۱

به نقل از جهان امروز شماره ۶۷